

The style of the syntactic layer of prayer verses

(Received: 2022-11-12 Accepted: 2023-01-09)

Ramazan Rezaei¹

Abstract

Layered stylistics analyzes and examines the indicators of a text in terms of word selection and structure and structure of phrases. The presence of stylistic elements in the syntactic layer in the elements of the sentence indicates the dominant thought of the text. In this stylistic layer, the link between style and thought is taken into consideration through syntactic components such as marked order (presentation and delay, omission, omission) and sentence structure (sentence length, sentence connection), and each of these components According to the atmosphere governing the prayer verses, it is related to one of the social, moral, educational themes, the creation of the world, etc. slow Based on this, this essay aims to analyze the style of the syntactic layer of prayer verses. To achieve this goal, an analytical-descriptive method has been used. The findings of the research show that each of the stylistic components used in the prayer verses is in proportion to the content of the verses. Active voice, high certainty, presentation and delay, removal of some sentence components, and syntactic balance of the verses lead to unique constructions and make the goals of the verses more in the audience's mind.

Keywords: Holy Quran, prayer verses, stylistics, syntactic layer.

1) Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, email: drr_rezaei@yahoo.com



سبک‌شناسی لایه نحوی آیات دعا

(تاریخ دریافت: ۲۱-۰۷-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۹-۰۹-۱۴۰۱)

رمضان رضائی^۱

سال ششم
 شماره دوم
 پیاپی: ۱۱
 پاییز و زمستان
 ۱۴۰۱

چکیده

سبک‌شناسی لایه‌ای به تحلیل و بررسی شاخص‌های یک متن از جهت گزینش کلمات و ساخت و زیرساخت عبارات می‌پردازد. وجود عناصر سبک‌ساز در لایه نحوی در ارکان جمله، نشانگر اندیشه حاکم بر متن است. در این لایه سبکی، پیوند سبک و اندیشه به واسطه مؤلفه‌های نحوی همچون نظم نشاندار (تقدیم و تأخیر، حذف، التفات) و ساختمان جمله (طول جمله، پیوند جمله) مورد توجه قرار می‌گیرد و هر کدام از این مؤلفه‌ها متناسب با فضای حاکم بر آیات دعا، به یکی از مضامین اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، آفرینش عالم و ... ارتباط پیدا می‌کند و معانی مختلفی همچون هشدار، انداز، توبیخ، راهنمایی، توجه و اهتمام را بیان می‌کند. بر این اساس، این جستار در صدد تحلیل سبک لایه نحوی آیات دعا در پانزده جزء نخست قرآن است. برای رسیدن به این هدف از شیوه تحلیلی - توصیفی بهره برده شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که هر کدام از مؤلفه‌های سبک‌ساز به کار رفته در آیات دعا با محتوای آیات در تناسب است. صدای فعال، وجهیت، تقدیم و تأخیر، حذف برخی از اجزای جمله و توازن نحوی آیات منجر به ساخت‌های بی‌بدیل می‌شود و اهداف آیات را در ذهن مخاطب بیشتر می‌نشانند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، آیات دعا، سبک‌شناسی، لایه نحوی.

(۱) دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، ایمیل: drr_rezaei@yahoo.com



۱. مقدمه

دعا و نیایش در قرآن و سنت اسلامی نقش اساسی و بنیادین دارد. قرآن کریم در عین تشویق به دعا، خود به بیان بهترین دعاها پرداخته یا با بیان دعا‌های انبیاء، اولیاء، ملائک، مؤمنان و ... نحوه دعا کردن را به مؤمنان می‌آموزد. خداوند در قرآن بندگان را امر به دعا می‌کند و امتثال نکردن این فرمان را معادل روی گردانی کبرآمیز از عبادت و موجب داخل شدن در آتش جهنم می‌داند. در جهان‌نگری قرآن، همه موجودات بنده و فرمانبردار خدا هستند و او را تسبیح و ستایش می‌کنند. بدین ترتیب دعا و نیایش، عبادت و پرستش و تسبیح و ستایش پروردگار از ارکان عالم هستی‌اند. در این میان، انسان رابطه ویژه و منحصر به فردی با خدا دارد. آیه‌ای در قرآن است که این ارتباط ویژه را به روشنی نشان می‌دهد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند. باشد که راه یابند. (بقره/۱۸۶) این تنها آیه‌ای است که خداوند هفت بار به صورت متکلم وحده و بدون به کار بردن ضمیر جمع که شیوه رایجی در زبان قرآن است، با انسان سخن می‌گوید. دعا‌های قرآنی بنابر ساختار کلی قرآن، در سوره یا بخش خاصی از قرآن گرد نیامده‌اند. حضور آن‌ها در قرآن به شکل گسترده و پاره پاره و در متن زندگی و تاریخ است؛ و بسان روحی که در سراسر کلام وحی جریان دارد.

بر اساس کتاب حسین خلیف الجبوری، آیات دعا در قرآن ۱۵۰ آیه است که در این جستار ۷۵ آیه از این آیات که در پانزده جزء نخست قرآن آمده است، بررسی خواهد شد. اما درباره سبک باید گفت که سبک شیوه خاص بیان افکار به صورت هنری، با انتخاب الفاظی خاص است که یک نوشته را از دیگر آثار متمایز می‌کند و به آن ارزش والای هنری می‌دهد که به آن سبک نویسنده می‌گویند. به وسیله سبک می‌توان به افکار و اندیشه‌ها و شخصیت یک نویسنده پی برد. به تعداد نویسندگان سبک وجود دارد و یک سبک می‌تواند مربوط به شخص خاص یا یک دوره تاریخی خاص باشد. صلاح فضل می‌گوید: اسلوب از مرز تقلید عبور می‌کند و تمام عناصر خلاق در زبان را به کار می‌گیرد و منحصر به فرد بودن و اصالت یک نوشته را منعکس می‌کند. (فضل، ۱۹۹۸: ۱۳) اسلوب طریقه‌ی فکر کردن و به تصویر کشیدن و بیان کردن است. (الشایب، ۱۹۴۵: ۴۶) سبک نحوه و نوع بیان است. دو نفر مطلب را به دو گونه می‌گویند که هم نحوه بیانشان متفاوت است و هم نحوه نگاهشان. اختلاف در تأکید و آهنگ و لحن یا موقعیت و ترکیب لغات یا به اصطلاح نحو کلام، سبک را عوض می‌کند. برای بررسی هر سبکی باید سطوح و لایه‌های مختلف را بررسی کرد. یکی از آن لایه‌ها، لایه نحوی است.

نحو، علمی است که قوانین مربوط به نحوه ترکیب واژه‌ها و شکل‌گیری جمله‌ها در یک زبان را آموزش می‌دهد. جمله عنصر اصلی کلام است؛ زیرا به وسیله آن متن برای کاربران زبان قابل فهم می‌شود. نویسنده، افکار خود را به واسطه جمله‌ها بیان کرده و با آن‌ها سخن می‌گوید و ارتباط برقرار می‌کند. (الحسینی، ۲۰۰۴: ۱۹۵) البته وظیفه نحو صرفاً به چگونگی ترکیب کلمات و شکل‌گیری جمله و در نهایت ایراد سخن فصیح محدود نمی‌شود؛ بلکه در سطحی بالاتر هدف نحو آن است که ارتباطی قوی میان آنچه که ترکیب جمله و آنچه که معانی و افکار نامیده می‌شود، برقرار نماید. (رک: عبدالمطلب، ۱۹۹۴: ۳۵) از بین دانشمندان عرب، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های عبدالقاهر جرجانی در زمینه سبک و ارتباط آن با نحو قابل توجه است. او تصویری دقیق از مفهوم سبک ارائه داده، می‌گوید: «سبک نوعی نظم و نحوه چیدمان کلمات است» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۶۱) وی اشاره می‌کند که ترتیب الفاظ در ترکیب کلمات، تابع ترتیب معانی در ذهن متکلم است و می‌گوید: «کلام خود را بر اساس اقتضای علم نحو قرار بده و بر اساس اصول و قوانین آن عمل کن». (همان: ۳۶۲) عبدالقاهر ارتباط نظم و سبک را با نحو تأیید کرده و معتقد است که نحو به هر خالقی این امکان را می‌دهد که ویژگی خاصی به نظم و چیدمان کلماتش ببخشد؛ چرا که کلمات به خودی خود باعث امتیاز و برتری گوینده آن کلمات نمی‌شوند؛ بلکه چیدمان کلمات است که امتیاز بخش است. امروزه در مباحث سبک‌شناسی نیز عنصر نحو از اهمیت خاصی نسبت به سایر عناصر برخوردار است؛ زیرا هم از توان بالایی در ایجاد معانی مختلف برخوردار بوده و نیز روحیات و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی می‌کند. فتوحی معتقد است که «نحو منظم، مولود ذهن نظام‌مند است. ساخت اندیشه با نحو پیوند آشکارتری دارد تا با واژه. کیفیت چیدمان کلمه‌ها در جمله، طول جمله‌ها، نوع جمله‌ها، کیفیات وجه و زمان، همگی بیانگر نوع اندیشه‌اند؛ بنابراین کیفیات روحی و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۶۵) با توجه به اهمیت جمله در انتقال فکر و دیدگاه گوینده به مخاطب و تحمیل ایدئولوژی بر روابط نحوی کلمات، مؤلفه‌های متعددی را در بررسی لایه نحوی بر شمرده‌اند؛ از جمله اسمیه و فعلیه بودن جمله، کوتاهی و بلندی جمله، قطعیت و عدم قطعیت جمله، همپایگی و ... که در جستار پیش‌رو مورد بررسی قرار خواهد گرفت. همچنین در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست که از منظر سبک‌شناسی تکوینی، چه رابطه‌ای بین ویژگی‌های سبکی و جنبه روانی مخاطبین قرآنی برقرار است؟ کدام یک از ویژگی‌های سبکی تأثیر بیشتری بر روان مخاطب برجای می‌نهند؟ هر کدام از متغیرهای موجود در لایه نحوی چگونه با موضوع اصلی آیات ارتباط برقرار می‌کند؟ کدام مؤلفه نقش برجسته‌ای در ملموس نمودن مضمون اصلی آیات دارد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین برجسته‌ترین عناصر سبک لایه نحوی این آیات پرداخته شده است.

به طور کلی در این پژوهش فرض بر آن است که ساختار کلمات و جملات در لایه نحوی، علاوه بر چینش دقیق و منظم در جهت مفهوم آیات، باعث به نمایش گذاشتن اسلوب متفاوت و کارکرد مهم الفاظ در جهت معنای والای آیات قرآن می‌شود. بسامد جملات فعلیه و خبریه به عنوان عنصر سبک‌ساز بیشتر است. صدای نحوی غالب در آیات دعا صدای فعال است. همپایگی به عنوان عنصر سبک‌ساز در آیات دعا برجستگی خاصی دارد.

۱.۱. پیشینه تحقیق

در دهه‌های اخیر پژوهشگران به اهمیت مطالعات سبک‌شناختی در قرآن کریم پی برده و پژوهش‌های خویش را به این مسیر سوق داده‌اند. تعداد این پژوهش‌ها به حدی است که مجال احصا آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد؛ اما باز همچنان جای پژوهش در ابعاد مختلف آن وجود دارد. در اینجا به طور کلی به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که در ارتباط با سبک لایه نحوی در متون مختلف صورت پذیرفته است.

۱. مقاله «بررسی سبک‌شناسی نحوی در سوره انسان»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی قرآن، ۱۳۹۶، نوشته علی اصغر یاری و حمیده کامکار مقدم، در این جستار، نویسندگان به مؤلفه‌های سبک‌سازی چون تقدیم و تأخیر، حذف، همپایگی و طول آیات پرداخته‌اند.

۲. پایان نامه «سبک‌شناسی لایه نحوی و تصویرپردازی سوره نور»، دانشگاه اراک، ۱۳۹۸، زهرا اکبری، در این پایان‌نامه نیز موضوعاتی مثل تقدیم و تأخیر، طول جمله، وجهیت، همپایگی و غیره مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. مقاله «سبک‌شناسی نحوی نامه سی و یکم نهج البلاغه»، مجله پژوهش‌نامه نقد ادب عربی، شماره ۸، سال ۱۳۹۳، نوشته مرتضی قائمی و زهرا علی کرمی، در این مقاله به موضوعاتی چون طول جمله‌ها، همپایگی، روابط معنایی، وجهیت، صدای نحوی، چیدمان نشاندار پرداخته شده است.

۴. رساله دکتری «آیات الدعاء فی القرآن الکریم در اسسه اسلوبیه» دانشگاه ام درمان سودان، ۲۰۱۲، نوشته سالم عبود مبارک غانم، در این رساله ضمن تعریف دعا و اقسام آن، در زمینه سبک‌شناسی به موضوعاتی چون فواصل آیات قرآنی، تقابل، خبر و انشاء، تقدیم و تأخیر، فصل و وصل پرداخته شده است.

۵. مقاله «من بلاغة بعض الأدعية فی القرآن الکریم»، مجله جامعه ام القرى، شماره ۲۶، سال ۱۴۲۴، نوشته یحیی بن محمد ابراهیم عطیف، این مقاله نیز همان طور که از عنوانش پیداست به بررسی بلاغی آیات دعا پرداخته شده است. با توجه به پیشینه تحقیق، می‌توان گفت که بررسی لایه نحوی آیات دعا تازگی دارد و پیش از این پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است.

۲. مباحث نظری

۲.۱. جمله اسمیه و فعلیه

جمله اسمیه، جمله‌ای است که مرکب از مبتدا و خبر باشد یعنی دارای مسندالیه و مسند باشد. بعضی در تعریف جمله اسمیه و فعلیه گفته‌اند: اسمیه آن است که صدرش اسم و فعلیه آن است که صدرش فعل باشد. ولی این تعریف نیاز به توضیح و رفع ابهام موارد مشتبه است؛ باید روشن شود که مقصود از صدر چیست؟ توضیح این که مقصود از صدر همان مسندالیه در جمله اسمیه و مسند در جمله فعلیه است و هر آنچه بر این دو، از اسما و حروف مقدم گردد؛ در تعیین نوع جمله مدخلیتی ندارد. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۲۸: ۴۹۲) از نظر زبان‌شناسان جمله اسمیه بر ثبات دلالت می‌کند، اما جمله فعلیه مفید تجدد و حدوث می‌باشد. راز این امر در آن است که اسم برخلاف فعل مقید به زمانی خاص نمی‌باشد. بنابراین اسم عموم و ثبوت بیشتری دارد. (التفتازانی، ۱۴۳۰: ۶۶) بسامد جملات اسمیه و فعلیه در آیات دعا در جدول زیر قابل ملاحظه است:

جدول بسامد جملات اسمیه و فعلیه

جمله اسمیه	جمله فعلیه
۷۴	۲۷۴

از مجموع ۳۵۰ جمله آیات دعا، ۷۴ جمله، جمله اسمیه است. بیشترین این جملات آن طور که از آیات دعا بر می‌آید برای بیان صفات خداوند یا مومنان و یا صفات کسانی است که ایمان نیآورده‌اند. اما قسمت عمده جملات را جمله‌های فعلیه تشکیل می‌دهند و این به مضمون تجددپذیر جملات فعلیه برمی‌گردد که اشاره به افعال مؤمنان و غیر مؤمنان از امور تجددپذیر و غیر ثابت دارد. برخی معتقدند که ریشه این امر در عقلیت عربی است. عقل عربی اقتضا می‌کند که جمله فعلیه باشد و بخش عمده تعبیر عربی با جمله فعلیه است، چرا که سلیقه و فطرت او به اهتمام به حدوث در احوالات عادی سوق داده شده است. (الجارم، ۱۳۲۷: ۳۴۷) در میان جمله‌های فعلیه نیز فعل مضارع با فراوانی ۹۸ بیشترین بسامد را دارد به عنوان مثال در فرموده خداوند: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۱۲۹) و فعل امر با بسامد ۸۷ به عنوان مثال در فرموده خداوند: ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالوتَ وَجُنودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۵۰) و فعل ماضی با بسامد ۸۵ در مرتبه‌های بعدی قرار دارد. به عنوان مثال فرموده خداوند: ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (آل عمران/۳۵) از آنجا که قرآن به زبان مردمی نازل شده که در عصر پیامبر زندگی می‌کردند؛ لذا از نظر ساخت زبانی با گویش آن

مردمان سازگار است. ضمن این که به زبان معیار نیز تبدیل شده است. از آنجا که در زبان عربی دوران ظهور اسلام کاربرد بیشتر فعل به عنوان یک ویژگی سبکی است؛ در قرآن و به ویژه در آیات دعا نیز کاربرد جملات فعلیه به عنوان یک ویژگی سبک ساز به شمار می آید. این امر منجر به حرکت دینامیکی متن شده و با محتوای آیات دعا و با فضای کلی حاکم بر آن‌ها کاملاً متناسب است.

۲.۲. جملات خبری و انشائی

انواع کلامی که انسان به وسیله آن از احساسات و عواطف خود یاد می کند و افکار و اندیشه خود را بیان می دارد و با آن با دیگران ارتباط برقرار می کند، از دو حال خارج نیست و آن دو خبر و انشاء است. سکاکی در این زمینه می گوید: «کلام عرب بر دو نوع است: خبر و طلب» (السکاکی، ۱۹۸۱: ۷۲) خبر کلامی است که احتمال صدق و کذب دارد. اما انشاء احتمال صدق کذب ندارد «بلکه اندیشه گیرنده کلام و مخاطب را تحریک می کند و افکارش باز می نماید و احساسات و عواطفش را سیراب می کند صرف نظر از مسأله مطابقت با خارج یا عدم مطابقت با آن.» (عثمان، ۱۹۸۳: ۱۰۳) این نوع جملات در آیات دعا بیشتر خود نمایی می کند.

جدول بسامد جملات خبری و انشائی

خبری	انشائی
۲۳۷	۱۱۱

جمله خبریه به عنوان یک عنصر سبک ساز در آیات دعا برجستگی خاصی دارد و قابل توجه است. دلیل این امر بسامد بالای آن نسبت به جمله انشائیه است. جمله خبریه در اقسام مختلف آن در آیات دعا سیطره دارد. چه جمله اسمیه باشد و یا جمله فعلیه و چه مثبت باشد و چه منفی. در این بین وجود جملات خبری مؤکد به ادات تأکید نیز به عنوان یک ویژگی سبک ساز قابل توجه است. به طور کلی جملات خبریه برای اهدافی چون بیان، توصیف و اقناع به کار رفته اند. جملات انشائی نیز در کنار جملات خبری اما با بسامد کمتر دارای کار بست هستند. هر چند که اقسامی مثل امر، نهی، استفهام را در آیات دعا ملاحظه می کنیم، اما بخش عمده جملات انشائی، از نوع امر و در معنای دعاست چرا که اساساً این آیات، آیات دعا هستند و به دلیل وجود نوعی خواسته و خواهش از خداوند، دعا لقب گرفته اند.

۲.۳. طول جمله‌ها

بعد از واژه‌ها، جمله نخستین صورت معنادار در هر نوشته به شمار می رود که در بردارنده پیام نگارنده و گوینده است. «جمله بلندترین واحد سازمانی در نحو است و اگر هر ساخت

نحوی شکلی از یک واحد اندیشه باشد، می‌توان از رهگذر بررسی بلندی و کوتاهی جمله‌ها، ساخت اندیشه و سبک و حالات روحی گوینده را تحلیل کرد؛ چراکه طول جمله نسبتی با میزان درنگ و تأمل گوینده در یک واحد فکری دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۵) هم‌چنین میانگین واژه‌ها در جمله، ارزش سبک‌شناختی ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که سبک‌های مقطع و پرشتاب عاطفی تر است و یا یکی از ویژگی‌های بارز سبک‌های فنی و مصنوع، بسامد بسیار واژه‌های مترادف است که به بلندی جملات می‌انجامد.

اگر خواسته باشیم طول یک جمله را بسنجیم باید تعداد واحدهای ترکیبی را شمارش کنیم «واحد ترکیبی قطعه‌ای است که اقدام به انجام وظیفه اصلی یا غیر اصلی می‌کند.» (میشل شرم، ۱۹۸۴: ۴۱) قسمت عمده جملاتی که در آیات دعا به کار رفته‌اند، از نوع کوتاه هستند. جملات کوتاه معنادار شده و سبک آیات را تحت تأثیر قرار داده است. (الحمد لله، ایاک نعبد، ایاک نستعین، بس المصیر، اضطره، تقبل منا، تب علینا، یرکبهم، انی قریب، کنت بنا بصیرا، اشدد به أزری، وهن العظم منی، کان أمره فرطاً، کان الإنسان کفور، ...) برپایه بررسی‌های صورت گرفته در آیات مورد نظر، میانگین واژه‌های هر یک از این جملات ۲ تا ۴ کلمه است و از مثال‌هایی که زده شده کاملاً معلوم است. جملات کوتاه بیانگر اندیشه‌ای عاطفی و پرشتاب است و گوینده با آن‌ها باورهایی را بازگو می‌کند که در احساسات و عواطف وی ریشه دارد. آیات دعا نیز به سبب آنکه بیانگر ارتباط بنده با خالق است، از این شیوه جدا نیست و بسامد بالای جملات کوتاه در آن از گوینده‌ای سرشار از عاطفه حکایت می‌کند که خود نیز از کارکرد این نوع جملات آگاهی دارد و به‌خوبی از آن‌ها بهره برده است.

از آنجا که مورد خطاب آیات دعا خداوند است، لذا دعاکننده در یک لحظه باید گویا و رسا و درخور حوصله سخن گوید و مقتضای حال را رعایت کند و سخن به درازا نکشاند؛ به‌گونه‌ای که مفهوم و موضوع منظور خود را به بهترین و مفهوم‌ترین شکل انتقال دهد. دعاکننده می‌داند که جملات او اگر پرشتاب و عاطفی و هیجانی نباشد، رغبتی برای شنیدن نخواهد بود. به هر روی، کوتاهی جملات به عنوان یک ویژگی سبک ساز در آیات دعا که با محتوا و مضمون نیز کاملاً متناسب و هم‌خوان است، از اهمیت خاصی برخوردار است.

۲. ۴. درجه قطعیت

وجهیت «کیفیت‌های بیان امور» و نیز هر نوع دخالت گوینده در بیان یک موضوع است و جهت‌گیری گوینده در کلام، نوع رابطه او را با شنونده تعیین می‌کند که از آن با «نقش بینافردی سخن» یاد شده است. بررسی وجهیت، کار بازشناسی نقش‌ها و معانی ساخت‌های زبانی را آسان می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان از جنبه‌های روانشناختی زبان و سبک مؤلف، آگاهی دقیق‌تری حاصل کرد. میزان اعتبار معنای گزاره از لحاظ احتمال یا الزام (شک یا قطعیت) و یا میزان مثبت و منفی بودن آن را به وسیله حالت کیفی وجه می‌توان بازشناسی

کرد. از طریق بررسی وجهیت، میزان پای‌بندی متن به عقاید و ایدئولوژی‌ها را می‌توان سنجید. ذهنیت، تعهدات و دیدگاه‌های مؤلف در عناصر وجه‌ساز پوشیده و پنهان عمل می‌کند و وجهیت تعامل میان گوینده و مخاطب را افزایش می‌دهد و زمینه نوعی اعتماد و همدلی یا تعارض را در گفتگو فراهم می‌کند. معمولاً وجهیت یک گزاره را بر اساس اعتبار اطلاعات و نگرش گوینده و ... ارزیابی می‌کنند.

وجهیت عبارت است از میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره که به طور ضمنی به وسیله عناصر دستوری نشان داده می‌شود و بیان‌کننده منظور (کنش غیر بیانی) یا قصد کلی یک گوینده یا درجه پایبندی او به واقعیت یک گزاره یا باور پذیری، اجبار و اشتیاق نسبت به آن است. وجه، مقوله‌ای است نحوی-معنایی که نظر و دیدگاه گوینده را در جمله نسبت به موضوع سخنی که بیان می‌کند، نشان می‌دهد. وجه در ساختمان بند از آن جهت اهمیت دارد که حاکی است از «جهت‌گیری‌های خاص نویسنده نسبت به آنچه می‌گوید.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۵)

وجهیت یا مدالیت‌ه کانونی است که می‌توان بازتاب ایدئولوژی مؤلف را در این کانون جستجو کرد. نمود وجهیت در متغیرهای نحوی از قبیل وجه فعل، قید، صفت و زمان، نشان دهنده میزان درجه قطعیت مؤلف در موضوع متن می‌باشند. راجر فاولر در این باره می‌گوید: وجهیت ساختار، بیان واضح و جزئی متن است. با این ابزار می‌توان میزان قطعیت مردم نسبت به گزاره‌هایشان را سنجید. (درپر، ۱۳۹۲: ۸۱)

وجه‌هایی مانند استفاده از ساخت‌های اخباری و امری (جمله‌های مثبت و منفی)، به کارگیری افعال مربوط به بینش و ادراک همچون عقیده داشتن، دریافتن، دانستن، درک کردن و همچنین ساختار جمله معلوم باعث بالا رفتن درجه قطعیت متن شده ولی به کارگیری ساختار التزامی، شرطی، تمنایی، دعایی و به کارگیری وجه‌های شناختی که بیانگر عدم شناخت کامل هستند مانند: خیال کردن، حدس زدن و پنداشتن و همچنین استفاده از جمله‌های مجهول قطعیت متن را کاهش می‌دهد. (درپر، ۱۳۹۲: ۸۱) مصادیق همین موضوع را در آیات می‌توان در جدول زیر ملاحظه کرد:

کاهش قطعیت متن	قطعیت بالای
ساختار شرطی: إن نسینا، لو شئت	اخبار: الحمد لله، إلیک المصیر، أنت مولانا، له أصحاب، لله الأسماء الحسنی، هم بآیاتنا یؤمنون، أنت ولیّی
افعال مجهول: أمرنا، زین للمسرفین	امر: ادعوا ربکم تضرّعا، ادعوه مخلصین له الدین، ادعوه خوفا، انظر إلی الجبل

کاهش قطعیت متن	قطعیت بالای
وجه التزامی: أن نعبد الأصنام، أن يقضى	قید: إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، إِنِّي قَرِيبٌ، إِنِّي نَذَرْتُ، أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا
استفهام: أغير الله تدعون، أتهلكنا	افعال معلوم: ایاک نعبد، أنعمت علیهم، أمّتعہ قليلا، اضطره
امر در معنای دعا: اهدنا صراط المستقیم، قنا عذاب النار، ارزق أهلہ، ابعث	جمله منفی: ما له من خلاق، لا طاقة لنا، ما هو ببالغہ
نهی در معنای دعا: لا تؤاخذنا، لا تحمّلنا	صفت‌های ارزش گذار: العزيز الحكيم، السميع العليم، الشاكرين، صادقين، العذاب الاليم، الكافرين، الخاسرين

جدول فوق بیانگر آن است که آیات دعا به طور کلی از قطعیت بالایی برخوردار است. کار بست زیاد قیدهای تأکیدی (إِنَّ، أَنْ)، افعال مربوط به عقیده و یقین، و صفت‌های ارزش گذار (عزیز، حکیم، عذاب الیم، الخاسرین...) هر کدام در ترهیب و انذار و ترغیب مخاطب سهیم هستند. بسامد بالای جمله‌های اخباری (مثبت و منفی) که دلالت بر ثبات و استمرار دارند باعث شده متن از قطعیت بالایی برخوردار باشد. کار بست ساخت جمله و فعل معلوم با بسامد بالا ضمن این که باعث قطعیت متن شده، باعث ایجاد صدای فعال متن نیز شده است. در کنار بسامد بالای ابزارهای قطعیت متن، ابزارهای قطعیت پایین متن نیز در آیات دعا دیده می‌شود که از آن میان ساخت مجهول دو بار، ساخت التزامی سه بار و ساخت شرطی سه بار به کار رفته و بقیه مربوط به ساخت دعایی است که فعل امر و نهی در معنای دعا به کار رفته است. پس می‌توان نتیجه گرفت که درجه قطعیت متن آیات دعا بالاست.

۲.۵. صدای دستوری

بخشی از رابطه سبک و اندیشه در صدای دستوری بازتاب می‌یابد. در زبان‌شناسی، صدای دستوری عبارت است از رابطه میان رخداد یا حالت بیان شده در فعل با دیگر شرکت کنندگان در آن (فاعل، مفعول و...). صدای دستوری در کنار دیگر وجوه فعل مانند زمان، نمود، وجهیت و حالت بازشناخته می‌شود. صداهای دستوری در زبان‌های مختلف متفاوت است اما معمول‌ترین آن‌ها عبارتند از صدای فعال، منفعل و انعکاسی. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۵)

کلایمن در کتابی با نام صدای دستوری به طور مبسوط به این مقوله پرداخته است. او

صدای فَعَال و منفعل را این گونه تشریح می‌کند: صدای فَعَال بیان کننده انجام یک عمل توسط عنصر اصلی جمله (نهاد) است. وقتی نهاد جمله، کنشگر یا عامل فعل باشد، جمله صدای فَعَال و مؤثر دارد. این صدا را از آن جهت فَعَال می‌گویند که فعل از جانب کنشگر (فاعل) که پویاترین عنصر در موقعیت ارتباطی است، صادر می‌شود. وقتی مبتدای جمله پذیرنده، هدف یا متحمل فعل باشد، جمله، صدای منفعل و پذیرا دارد. صدای منفعل بیان کننده انفعال و پذیرندگی ناپویاترین یا غیرفعال‌ترین عنصر جمله (مثلاً پذیرنده یک فعل متعدی در جمله مجهول) در قبال یک کنش است. این صدا از آن رو منفعل نامیده می‌شود که مبتدا در حالت پذیرنده عمل یا متحمل تأثیرات عمل آن قرار می‌گیرد. صدای فعال (مؤثر) بیان کننده انجام یک عمل توسط عنصر اصلی جمله (مبتدا) است. وقتی مبتدای جمله، کنشگر یا عامل فعل باشد، جمله صدای فعال و مؤثر دارد. (همان: ۲۹۵)

فرق این دو نوع صدا با یکدیگر در آن است که اولی، هم فاعل را برجسته‌تر نشان داده و هم گویای اقتدار آن می‌باشد؛ ولی صدای منفعل بر خود فعل یا مسند جمله تأکید دارد و فاعل در حاشیه قرار می‌گیرد. متنی که با فعل متعدی در جمله‌های معلوم تولید می‌شود، صدای فَعَال دارد و متنی که حاوی فعل لازم، جمله‌های اسنادی با فعل‌های ربطی (است، بود، شد، گشت و گردید)، جمله‌های مجهول و وجه مصدری (مصدر مؤول) است، صدای منفعل دارند. در زبان عربی فعل‌های متعدی به واسطهٔ حرف جرّ در برخی موارد و اسم فاعل‌های مشتق از فعل متعدی، صدای فَعَال دارند و در مقابل، آن دسته از فعل‌های متعدی که مفعول‌شان به دست فراموشی سپرده شده و در حکم فعل لازم می‌شود، اسم فاعل‌های برگرفته از فعل لازم و افعالی که در معنای مطاوعه به کار رفته‌اند، صدای دستوری منفعل دارند؛ البته برخی از مصادیقی که برای صدای فَعَال و منفعل برشمرده شد، ممکن است با توجه به بافت کلام، کارکرد عکس داشته باشد؛ یعنی در یک بافتی ممکن است فعل متعدی صدای منفعل داشته باشد و در یک بافت دیگر فعل لازم صدای فَعَال داشته باشد.

جدول صدای نحوی

صدای فعال	صدای منفعل
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ	إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ	وَنُرِّدْ عَلَيَّ أَعْقَابِنَا
اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا	وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ
وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ	لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

صدای منفعل	صدای فعال
<p> تَقَبَّلْ مِنَّا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَأَنْصِرْنَا عَلَى قَوْمِ الْكَافِرِينَ وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيصْرًا لَا تَنْزِعُ قُلُوبَنَا لَا تَنْزِعُ قُلُوبَنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً وَاتَّبِعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَتَبَّتْ أَعْقَابُنَا وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي </p>	<p> إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيبًا أَلَا أَكُونُ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيبًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا بِمَا أَنْزَلْتَ </p>

گفته شده صدای نحوی پژواک وضعیت ذهنی ما در مواجهه با محیط است. سبک شناس بسامد صدای نحوی را شناسایی می‌کند و پس از شناسایی صدای مسلط بر متن (فعال و منفعل) و موضع مؤلف رابطه بین صورت‌های زبانی و محتوا و دیدگاه نویسنده را تحلیل می‌کند. صدای نحوی غالب در آیات دعا صدای فعال است. جملات معلوم و فعل‌های متعدی بیشترین کاربرد و بسامد را در مقایسه با فعل‌های مجهول و... در آیات دعا دارند. فرآیند اسنادی نشان دهنده تأثیری است که متن بر مخاطب می‌تواند داشته باشد. نحو ایدئولوژیک با صورت بندی‌هایی از قبیل بسامد بالای وجه امری و کاربرد عناصر شدت بخشی مانند قیدهای تأکید «إِنَّ وَّ أُنَّ» نمود پیدا کرده‌اند، بیانگر باور مسلم و قطعی گوینده متن به موضوعاتی است که مطرح نموده است. چنانکه گفته‌اند عناصر دستوری شدت بخش در گفتار گروه ایدئولوژیک یا افراد معتقد به یک ایده، بیشتر نقش بازی می‌کنند. بسامد بالایی قیدهای قطعیت و تأکید و ایجاب بیانگر باور قطعی و مسلم مؤلف به موضوع است. بنابراین صدای دستوری فعال به عنوان عنصر سبک ساز در آیات دعا مورد توجه است.

۶.۲. همپایگی

مسئله‌گزینش مخصوصاً در متون ادبی همواره با مسأله زیبایی‌شناسی و قوت معنی و مقتضای حال مخاطب و قدرت بیان همراه است. یعنی با بحث‌های معنی‌شناسی و زیباشناسی و علوم بلاغی ملازم است. توازی (همپایگی) از نظر لغوی از ریشه (وزی) به معنای موازی بودن، نقطه مقابل بودن، عکس چیزی بودن، آن روی سکه بودن، هم اندازه بودن، برابر بودن، معادل بودن، مساوی بودن، هم‌تراز بودن، هم‌ردیف بودن با کسی یا چیزی است. (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۷۴۶) الحجاجیا هم در تعریف لغوی توازی می‌گوید: توازی از ریشه وزی به معنای اجتماع و انقباض (جمع شدن، منقبض و درهم کشیده شدن) است و توازی در لغت به معنای محاذاه (روبروی هم قرار گرفتن) و موازی یکدیگر شدن است. (الحجاجیا، ۲۰۱۶: ۶) و در لسان العرب به معنای مقابله و مواجهه به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۹۹۰: ماده وزی ج ۱۵) «همپایگی» اصطلاحی در حوزه نقد و نظریه ادبی است که از نظام فکری هلیدی در تحلیل‌های زبانی گرفته شده است و ریشه یونانی دارد و معنای نخستین آن در قاموس یونانی، دلالت بر عمل «در کنار هم قرار گرفتن» دارد. (اکبری، ۱۳۹۷: ۲) اصطلاح توازی در اصل از مفاهیم ریاضی و علمی بوده است که به میدان شعر و ادب منتقل شده است و توازی مظهري از مظاهر اتساق (نظم) یا سبک یک نوشته است. (بالعید، ۲۰۱۵: ۲۸-۲۹) همپایگی تکرار نقش‌های نحوی به وسیله حروف عطف همپایه ساز است که این توازن در بیشتر موارد توازن بلاغی و واژگانی را به همراه دارد که تکرار و تناوب نقش‌های نحوی، و نظام آوایی هماهنگ بین جملات، متن را به اوج موسیقایی می‌رساند. نویسندگان برای اهداف زیباشناسانه از جمله تأثیر کلام در مخاطب، آفرینش سبک، موسیقی و برجسته

نمودن سخن از انواع امکانات زبانی از جمله «ساخت های همپایه» سود جسته اند. از نظر عابدی «ساخت های همپایه» که واحدهایی از جملات را به وسیله حروف عطف همپایه ساز به یکدیگر پیوند می دهند، یکی از حیطه های زیباشناسی ساختاری است. این «ساخت های همپایه» امکانی را به وجود می آورند تا نویسنده با تزیین و قرینه پردازی به توازن سخن پرداخته و نیز با چینش واژه ها و جملات در سه لایه «بلاغی، نحوی و آوایی» که گاه یک گروه موسیقایی و وزنی را ایجاد می کند، به خواننده کمک کند تا به درک و دریافت بیشتر متن پرداخته، حس لذت جویی او برانگیخته شود. (عابدی، ۱۳۹۵: ۱۴۶-۱۴۵) صفت زیبایی به آثاری داده می شود که سه ویژگی در آن باشد: توازن داشته باشد، فکر و اندیشه ای را بیان کند و حالت و کیفیتی را منتقل کند. (به نقل از موسوی لری، ۱۳۹۳: ۸) و شعبانی معتقد است: اصطلاح همپایگی به آن دسته از ساخت های نحوی اطلاق می شود که در آن از ترکیب دو یا چند واحد هم نوع یک واحد بزرگتر تشکیل می شود، به طوری که همان روابط معنایی را با عناصر پیرامون داشته باشد. (شعبانی، ۱۳۸۹: ۲) همپایگی، اصطلاحی از زبان است که اساساً به مفهوم شباهت است و به یک تکرار ساختاری در یک بیت شعری یا مجموعه ابیات شعری اطلاق می شود. (مفتاح، ۱۹۹۶: ۹۷) از نظر دستوری مراد از همپایگی آنست که دو کلمه یا دو جمله دارای یک حکم شوند یعنی در عبارت، کار مشابهی بکنند. (فرشیدورد، ۱۳۴۴: ۷۴) همپایگی یا توازی یکی از مهم ترین وسایل اتساق (هماهنگی) متن است و جمله های متوازی؛ جمله هایی هستند که به صورت قطعه های مساوی هستند و صرف نظر از هماهنگی میان جملات در سطح معنایی، در ساختار نحوی هماهنگی دارند. شرط جمله های متوازی این است که در ساختار متنی فاصله ای بین آنها نباشد و گرنه از دایره توازی خارج می شوند. (جاهمی، ۲۰۱۲: ۷۷-۷۶)

یکی از ابزارهایی که همپایگی را به وجود می آورند، حروف عطف هستند. «حرف ربط همپایگی، کلمه یا گروه یا جمله واره را همسان و همپایه کلمه یا گروه یا جمله واره دیگر می کند یا به عبارت دیگر دو یا چند جمله واره یا کلمه یا گروه را در یک وظیفه دستوری شریک می سازد.» (فرشید رود، ۱۳۸۲: ۵۲۷) گروه محدودی از تکواژه های دستوری را که به صورت واژه به کار می روند و با قرار گرفتن بین دو سازه، سبب پدید آمدن ساخت همپایه می شوند، ادات همپایه گویند. (مشکوئه الدینی، ۱۳۷۹: ۲۸) برخی از شواهد آن در آیات دعا بدین ترتیب است:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (حمد/۵)

﴿اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره/۱۲۶)

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۱۲۹)

﴿رَبَّنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَتَبَّتْ أقدَامُنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۵۰)
 ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۸۶)

در آیات فوق شاهد هستیم که حروف عطف «و، فاء، ثم، او» این نقش ایجاد همپایگی را بازی می‌کنند؛ اما تکرار حروف ربطی که موجب برجستگی خاصی در آیات دعا شده باشد فقط حرف «واو» است. بسامد بالای استعمال این حرف با فراوانی یکصد و بیست بار به سبک این آیات برجستگی خاص بخشیده و در واقع سبک مختص آیات را نشان می‌دهد. ساخت های همپایه با توجه به سازه‌های سازنده آن انواع مختلفی دارد:

الف) سازه کلمه‌ای، در این نوع ساخت، سازه‌های تشکیل دهنده آن از یک کلمه تشکیل شده است.

ب) سازه گروهی، سازه‌ها از گروهی تشکیل شده، و با هم یک ساخت همپایه شکل می‌دهند.

ج) سازه جمله‌وار، در این نوع ساخت، همپایه‌ها از جمله‌های اسمیه و فعلیه تشکیل می‌شوند.

در آیات دعا نمونه‌ای از این گونه همپایه‌ها دیده می‌شود.

سازه کلمه‌ای: این نوع سازه در آیات دعا کاملاً مشهود است:

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره/۱۲۹)

﴿اعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا﴾ (آل عمران/۱۴۷)

﴿مَنْ يُجْجِكُمْ مِنْ ظَلَمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ (انعام/۶۳)

﴿تَدْعُوهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ (انعام/۶۳)

﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ (اعراف/۵۶)

﴿آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا﴾ (یونس/۸۸)

﴿فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (یوسف/۱۰۱)

﴿وَهَبْ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ﴾ (ابراهیم/۳۹)

سازه گروهی: سازه گروهی در آیات دعا در مقایسه با سازه کلمه‌ای کاربرد کمتری دارد.

﴿أَمِنْ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (بقره/۱۲۶)

﴿آتَانَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ (بقره/۲۰۱)

﴿فَاتَّخِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا﴾ (اعراف/۸۹)

﴿اغْفِرْ لِي وَلَاخِي﴾ (اعراف/۱۵۱)

﴿اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (ابراهیم/۴۱)

سازه جمله‌وار: ساخت، هر کل متشکلی است که از ترتیب و تنظیم تعدادی اجزای کوچکتر از خودش طبق قاعده درست شده باشد و بتواند کار معینی را انجام دهد. اجزای سازنده ساخت را واحد ساختاری می‌گویند و نظمی که طبق قاعده میان واحدهای ساختاری هر ساختی پدید می‌آید روابط ساختاری است. (حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۱۷۵) همان طوری که پیش‌تر گفته شد، چنانچه سازه از یک کلمه تشکیل شده باشد، سازه کلمه‌ای، اگر از گروه تشکیل شده باشد، سازه گروهی و اگر از جمله (جمله‌ای که دارای اجزای اصلی مانند: فعل + فاعل و مبتدا + خبر باشد) تشکیل شده است، سازه جمله‌واره‌ای نامیده می‌شود. سازه‌های جمله‌واره به صورت‌های مختلفی در آیات دعا به کار گرفته شده است:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (حمد/۵)

﴿اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ (بقره/۱۲۶)

﴿أَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا﴾ (بقره/۱۲۸)

﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ (بقره/۱۲۹)

﴿تَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۵۰)

﴿وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا﴾ (بقره/۲۸۶)

﴿فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (آل‌عمران/۱۹۳)

﴿اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء/۷۵)

﴿مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾ (انعام/۷۱)

﴿وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا﴾ (اعراف/۲۳)

﴿أَطْمَسَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَأَشَدُّ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ (یونس/۸۷)

﴿أَدْخَلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾ (اسراء/۸۰)

با توجه به بررسی‌های انجام شده مشخص گردید که در آیات دعا از ساخت‌های جمله وار به وفور استفاده شده است به طوری که در بین انواع ساخت‌ها، سازه‌های جمله‌واره و سازه کلمه‌ای از غالبیت برخوردارند. اما آنچه موجب تمایز بین سازه‌های جمله‌وار شده، استفاده از جمله‌های فعلیه در مقایسه با جمله اسمیه است. به طوری در آیات دعا سازه جمله‌واره اسمیه ملاحظه نشد. نکته‌ای که در جملات فعلیه در آیات دعا وجود دارد، نوع افعال است که بیشتر از فعل امر بهره برده شده است.

در پژوهش‌های سبک‌شناختی معمولاً اعتقاد بر این بوده که فقط ساخت نحوی جمله در فهمیدن آن اهمیت دارد، لذا تا حدودی توجهی به عناصر وازگانی نشده است. اهمیت

اطلاعات واژگانی، خصوصاً افعال، در پردازش و «کلید» درک گفتار تا آن اندازه است که بسیاری از روانشناسان زبان مدعی اند فعل به یک معنی در واقع جمله است. وقتی انسان جمله‌ای را می‌شنود، به فعل آن توجهی خاص معطوف می‌دارد، به محض شنیدن فعل، در فرهنگ لغت ذهنی خود به جستجوی آن می‌پردازد. این فرهنگ ذهنی فهرستی از ساخت‌های ممکن را که با آن فعل مربوطاند، دربردارد. (جین اچسون، ۱۳۶۴: ۳۸۲) در آیات دعا جمله فعلیه دارای تنوع بوده و به صورت‌های مختلف کاربرد داشته است. از جمله آن‌ها:

- جمله فعلیه مثبت (فعل + فاعل + ...)

- فعل منفی + بقیه جمله

- فعل امر + مفعول به

یکی از مهمترین ویژگی‌های سبکی موجود در آیات دعا تکرار انواع ساخت‌ها است. این نوع تکرار در آیات دعا با اهداف مختلفی صورت گرفته است چرا که «تکرار منظم و متناوب، یکی از عوامل مختلف موسیقی در متن است.» (عمرانپور، ۱۳۸۶: ۸۶) در متون ادبی تکرارها در سطوح مختلف قابل رویت بوده و از محورهای اساسی ایجاد ریتم و آهنگ (موسیقی) محسوب می‌گردند که هدف نویسنده از به کارگیری تکرارها، علاوه بر برجسته‌سازی، تأکید و تقریر یک موضوع، مفهوم یا اندیشه نیز است. استفاده از تکرار علاوه بر ایجاد موسیقی درونی و جنبه‌های هنری آن، بستری مناسب را برای انتقال اندیشه و نگرش خاص ادیب به همراه تأکیدی که از این تکرار حاصل می‌شود، فراهم می‌سازد. علاوه بر این موارد در تکرارها، مخاطب با نوعی از ره‌اشدگی در معنا روبه‌رو می‌شود که ذهن او را به تفکر واداشته و باعث ایجاد حرکتی دورانی در متون ادبی می‌شود. (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۵۴) در آیات مورد نظر با توجه به محتوای کلام به صورت‌های مختلفی از تکرار بهره برده شده است.

﴿وَتَبَّتْ أقدامنا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۵۰)

﴿وَأَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۸۶)

﴿اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَّتْ أقدامنا وَعَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۷)

﴿إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (بقره/۲۰۱)

﴿إِنَّا آمَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران/۱۶)

﴿رَبِّنا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران/۱۹۱)

﴿وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ (نساء/۷۵)

﴿وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء/۷۵)

با توجه به شواهد فوق می‌توان گفت که از مهمترین ویژگی‌های سبکی که در سازه

جمله‌واره مشاهده شد نظام هندسی خاصی است که باعث نشانه‌دار شدن سبک آیات گردیده است.

۲.۷. تقدیم و تأخیر

در لایه نحوی، پیوند سبک و اندیشه تحقق می‌یابد و همه ارکان جمله برای به نمایش گذاشتن تغییرات و تحولات موجود در سبک جمله، متفاوت به کار گرفته می‌شود. صورت‌های زبانی (اسمی، فعلی، قیود)، دارای قواعد دستوری یا همان نظم دستوری هستند که جز از طریق وارد کردن اجزای کلام در جمله نمی‌توان مشاهده نمود. هر نظام واژگانی موجود در زبان، باعث شکل‌گیری اندیشه و سبکی متفاوت می‌شود که البته از نظر قرابت، همسوی یکدیگر هستند. صورت‌های زبانی علاوه بر آنکه سبک نحوی خاصی را به وجود می‌آورند، اندیشه‌ای را شکل می‌دهند که ساختار نحوی جمله از نظر ترکیب اجزای جمله، ساختمان جمله‌ها، طول جمله، نقش معنایی جمله و در آخر وجهیت و صدای دستوری جمله بر اساس اغراض و دیدگاه نویسنده صورت پذیرد «نحو نشاندار» می‌شود.

برای شناخت سبک نحوی یک متن، نخست باید نحو پایه را شناسایی کرد. «نحو پایه» عبارت است از نظم سازنده زبان عادی که بیشترین جمله‌های یک زبان با آن تولید می‌شود و شامل ساختارهای معمول و متعادل جمله‌های زبان است؛ مثلاً در زبان عربی ساخت نحوی (فعل + فاعل + مفعول) متداول‌تر است. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۰)

تغییر نظم طبیعی کلمات، مسیر اندیشه را تغییر می‌دهد. وقتی کلام بر مدار نحو طبیعی زبان حرکت کند، در واقع دیدگاه گوینده درباره موضوع، خشی و طبیعی است؛ ولی همین که یکی از عناصر جمله از جایگاه طبیعی خود جابه‌جا شود، در واقع موقعیت آن عنصر در نگاه گوینده تغییر کرده است. (لونگینوس، ۱۳۷۹: ۶۶)

در سبک‌شناسی، ویژگی‌هایی همچون، «تقدیم و تأخیر، حذف و التفات، به معنای جابه‌جایی در ساختار نحوی قلمداد می‌شوند که نسبت به نظم پایه، عدول از نظم معیار در ساختار زبان است و باعث ایجاد سبک متفاوت ادبی یا ویژگی‌های منحصر به فرد می‌شود. عناصر سبکی همچون، «تقدیم و تأخیر، حذف و التفات در کلام براساس هنجارگریزی مورد بحث قرار می‌گیرد اما در قرآن کریم، این اصطلاح را نمی‌توان به کار برد؛ زیرا در ابتدای نزول قرآن، نظم و تألیف متفاوت قرآن با زبان مادری عرب زبان‌ها، باعث تفاوت سبکی و اعجاز آن شده است. «تقدیم و تأخیر» از یکی از عناصر سبکی است و در زیبا جلوه دادن سبک، تأثیر شگرفی دارد. در زبان عربی قرار گرفتن کلمه در جمله، دارای اسلوب و فرم خاصی است، مانند قرار گرفتن مبتدا بر خبر، فاعل بر مفعول و از این دست، کلماتی مقدم و کلماتی موخر می‌شوند. «تقدیم و تأخیر»، یکی از اسلوب‌های ساختار زبانی است که تطابقی با نحو طبیعی ندارد، با این وجود در نحو و بلاغت از جهت بارز بودن فصاحت و سخنوری

در کلام عرب زبان‌ها اهمیت دارد و سبب انتقال و تغییر محل قرار گرفتن لفظ از جایگاهش می‌شود؛ بدین صورت لفظ بر اساس سیاق جمله، زیبایی‌های معنایی و تأثیرگذاری بر مخاطب، یا مقدم می‌شود یا مؤخر.

با توجه به آنچه ذکر شد، باید دانست که تقدیم و تأخیر در قرآن علت‌های خاص و مهمی دارد که نحویان و بلاغیان فقط می‌توانند راجع به آن حدس و گمان‌هایی بزنند و نمی‌توانند به طور مطلق راجع به متن قرآن نظر صریحی بدهند. خداوند متعال با پس و پیش کردن هر واژه، اهدافی را متناسب با موضوع خاصی در نظر دارد. «تقدیم و تأخیر در قرآن کریم با آنچه در کلام مردم است، متفاوت است. تقدیم و تأخیر در سبک قرآن بر اساس حکمت و قدرت شگرف صورت می‌گیرد که موجب فساد معنا نمی‌شود، در آن روشنی آشکار است و چیزی جایگزین آن نمی‌گردد، معنا اقتضا می‌کند که تقدیم و تأخیر صورت گیرد و این اقتضای طبیعی است که تأثیری آشکار بر مخاطب می‌گذارد.» (کواز، ۱۳۸۶: ۲۸۷) از طرفی تقدیم و تأخیر سبب زیبایی و برجستگی کلام می‌شود و در پس فرایند آن، لطایف بلاغی وجود دارد که تأثیر آن بر اساس ترکیب‌های عادی و معیار واژگان، شناخته نمی‌شود. برخی از مصادیق تقدیم و تأخیر در آیات دعا بدین صورت است:

شاهد	مقدم	مؤخر	غرض بلاغی
إِيَّاكَ نَعْبُدُ	إِيَّاكَ (مفعول به)	نَعْبُدُ	حصر
إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	إِيَّاكَ (مفعول به)	نَسْتَعِينُ	حصر
مَا لَهْ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ	فِي الْآخِرَةِ	مِنْ خَلْقٍ	تاکید و موسیقی
إِلَيْكَ الْمَصِيرُ	إِلَيْكَ (خبر مقدم)	الْمَصِيرُ (مبتدای مؤخر)	حصر
كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا	بِكُلِّ شَيْءٍ	عَلِيمًا	توجه و اهتمام
إِيَّاهُ تَدْعُونَ	إِيَّاهُ (مفعول به)	تَدْعُونَ	حصر
لَهُ أَصْحَابٌ	لَهُ (خبر مقدم)	أَصْحَابٌ	حصر
هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ	بِآيَاتِنَا	يُؤْمِنُونَ	توجه و اهتمام
لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى	لِلَّهِ (خبر مقدم)	الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى	حصر
يَسْتَعُونَ إِلَيْهِ رَهْمًا وَسَيْلَةً	إِلَيْهِ رَهْمًا	الْوَسِيلَةَ	تشويق و ترغیب
عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا	عَلَى اللَّهِ	تَوَكَّلْنَا	حصر
كَانَتْ بِنَا بَصِيرًا	بِنَا	بَصِيرًا	توجه و اهتمام
أَكُونُ بَدْعًا رَبِّي شَقِيًّا	بَدْعًا رَبِّي	شَقِيًّا	تحذیر

بررسی جدول اسلوب تقدیم و تأخیر در آیات نشان می‌دهد که واژه‌ها معنا محور هستند؛ بدین منظور خداوند متعال واژگانی که از نظر لفظ و معنا مهم هستند را با چینش منظم، تناسب و رعایت فاصله بر دیگر واژگان مقدم می‌دارد؛ زیرا اصل کلام بر محور آن‌ها

می‌گردد و موجب توجه و عنایت بیشتر مخاطب به انگیزه‌های تقدیم می‌شود. لذا داشتن اغراضی چون تأکید، حصر، توجه و اهتمام، تشویق و ترغیب، تحذیر، رعایت موسیقی آیات و غیر اینها باعث تقدیم و تأخیر می‌شود. همین امر به عنوان یک ویژگی سبک‌ساز در آیات دعا قابل ملاحظه است.

۲.۸ حذف

حذف از نظر لغوی برداشتن یا زدودن است و از نظر اصطلاحی برداشتن جزئی از کلام یا کل آن به دلیل بودن یک قرینه. البته «تمام حسان» می‌گوید: حذف در قرآن به ترکیب زبان مربوط می‌شود و نه به مضمون آن. (حسان، ۱۹۹۳: ۳۸۰) از ویژگی‌ها و محسنات حذف در قرآن کریم که «زرکشی» نیز به آن اشاره می‌کند، تفخیم و بزرگداشت است؛ زیرا ذهن مخاطب در جستجوی حقیقت می‌رود، فراتر از آنچه که باید ذکر می‌شد؛ ولی از آنجا که به حقیقت نمی‌رسد، این امر بزرگ و فخیم در ذهن تجلی می‌کند.

پس حذف از جمله عناصر زبانی است که در بافت ادبی یک متن، مورد توجه قرار می‌گیرد و در سطوح گوناگون حرف، کلمه و جمله روی می‌دهد و از جمله فنونی است که در زبان عربی مورد توجه است و آن را لازمه قوی بودن یک اثر می‌دانند. بلاغیون و نحویون بر این دیدگاه‌اند که نیاوردن یک واژه در زبان عربی از آوردن آن بهتر است؛ زیرا این عمل مخاطب را به کنجکاوی بیشتر در کشف واژه حذف شده و می‌داند و میزان اثرگذاری آن بر جمله بیشتر است و علاوه بر آن، اگر محذوف ذکر شود، دیگر زیبایی و تأثیری بر مخاطب نخواهد داشت. در قرآن کریم پدیده حذف در بافت ساختاری آیات به خوبی مشهود است و دانشمندان نحو و بلاغت، واژه حذف شده در قرآن را با وجود قرینه و دلایل معنایی بیان می‌کنند.

به طور کلی وجود قرینه یکی از مهمترین شروط حذف است و اگر این قرینه برای فهم محذوف وجود نداشته باشد، کلام لغوی یا معما گونه می‌شود. قرائنی که بر محذوفات جمله دلالت دارد، لفظی و معنوی است.

عمده‌ترین نمونه‌های حذف در آیات دعا عبارتند از: حذف در اسلوب‌های قسم، جواب شرط، خبر، فاعل، مضاف و مضاف الیه، موصوف، مفعول به؛ که حذف مفعول به از بسامد بالایی برخوردار است. مهمترین کارکردهای حذف در آیات مورد نظر عبارتند از: تفخیم، تعظیم، اختصار، تعمیم معنا، رعایت فاصله، مبالغه و غیر اینها. در اینجا به ذکر شواهدی بسنده می‌کنیم:

- حذف خبر: لَنْكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ / لَنْكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
- حذف موصوف: فَأَمْتَعُهُ قَلِيلًا

- حذف جواب شرط: **إِنْ شَاءَ / إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

- حذف فعل: **وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ**

- حذف مضاف: **يَقُومُ الْحِسَابُ**

- حذف مفعول به: **تَقَبَّلْ مِنَّا / إِذَا دَعَا / آتِنَا فِي الدُّنْيَا / وَأَعْفِرْ لَنَا / مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ / تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ / نَدْعُو مِنْ دُونِكَ.**

نتیجه گیری

قسمت عمده جملات در آیات دعا را جمله‌های فعلیه تشکیل می‌دهند و این به مضمون تجددپذیر جملات فعلیه برمی‌گردد که اشاره به افعال مؤمنان و غیر مؤمنان از امور تجدد پذیر و غیر ثابت دارد.

جمله خبریه به عنوان یک عنصر سبک ساز در آیات دعا برجستگی خاصی دارد و قابل توجه است. دلیل این امر بسامد بالای آن نسبت به جمله انشائییه است. جمله خبریه در اقسام مختلف آن در آیات دعا سیطره دارد. چه جمله اسمیه باشد و یا جمله فعلیه و چه مثبت باشد و چه منفی.

آیات دعا به طور کلی از قطعیت بالایی برخوردارند. کار بست زیاد قیده‌های تأکیدی (إِنْ، أَنْ)، افعال مربوط به عقیده و یقین، و صفت‌های ارزش‌گذار (عزیز، حکیم، عذاب الیم، الخاسرین...) هر کدام در ترهیب و انذار و ترغیب مخاطب سهیم هستند.

صدای نحوی غالب در آیات دعا، صدای فعال است. جملات معلوم و فعل‌های متعدی، بیشترین کاربرد و بسامد را در مقایسه با فعل‌های مجهول و... در آیات دعا دارند.

همپایگی موجود در آیات دعا، با بهره‌گیری از انواع موسیقی و همچنین صور خیال باعث زیباتر شدن و منسجم‌تر شدن کلام شده است؛ بنابراین در آیات، شاهد همراهی همپایگی موسیقایی و بلاغی با همپایگی ترکیبی هستیم؛ در این راستا همپایگی موسیقایی سهم بسیار بالاتری نسبت به همپایگی بلاغی دارد. به گونه‌ای که اکثر قریب به اتفاق ساخت‌های همپایه، با یک یا چند نوع از صنایع بدیعی همراه هستند.

تقدیم و تأخیر، حذف برخی از اجزای جمله و توازن نحوی برخی آیات منجر به زیبایی‌های بی‌بدیل می‌شود و اهداف آیات را در ذهن مخاطب بیشتر می‌نشانند.

کتابنامه

- ابن منظور، جمال الدین (۱۹۹۰): «لسان العرب»، نسقه وعلق عليه على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ابن هشام الانصارى (۱۴۲۸): «مغنى اللبيب عن كتب الاعراب»، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، بيروت: المكتبة العصرية.
- اكبرى گندمانى، مهرداد: (۱۳۹۷): «هم پایگی و بازی مقید در شعر "تنها صداست که می ماند"»، دو فصلنامه روایت‌شناسی، سال ۱، شماره ۳، صص ۱-۲۰.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵): فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: انتشارات نی، چاپ هفتم
- بالعيد، أسماء (۲۰۱۵): «بنية التوازی في المقالة الأدبية عند البشير الإبراهيمي»، رسالة الماجستير، جامعة الشهيد حمه لخضر الوادى، الجمهوریة الجزائریة.
- تفتازانى، سعد الدين (۱۴۳۰): «المطلوب شرح تلخیص مفتاح العلوم»، تحقيق عبدالحميد هندواى، بيروت: دارالکتب العلمیة.
- الجارم، على (۱۳۲۷): «الجملة الفعلیة أساس التعبير فى اللغة العربیة»، مجمع اللغة العربیة (مصر)، العدد، ۳۵۰-۳۴۷.
- جاهمی، آمنه (۲۰۱۲): «آليات الانسجام النصی فى خطب مختاره من مستدرک نهج البلاغة للهادى كاشف الغطاء»، رسالة ماجستير، جامعة باجى مختار-عنابة.
- جرجانى، عبدالقاهر (۱۳۳۸): «دلائل الاعجاز»، شرح و تحقيق محمد عبدالمنعم خفاجى، القاهرة: مطبعة القاهرة.
- جين اچسون (۱۳۶۴)، «روانشناسی زبان»، ترجمه و نگارش: عبدالخليل حاجتى، تهران: سپهر.
- الحجابيا، أنصاف (۲۰۱۶): «التوازی التركيبى الصرفى فى القرآن الكريم»، رسالة ماجستير، إشراف: عادل بقاعين، جامعة مؤتة، كلية الدراسات العليا، قسم اللغة العربیة و آدابها، مؤتة، الأردن.
- حسان، تمام (۱۹۹۳): «البیان فى روائع القرآن»، القاهرة: عالم الكتب.
- الحسينى، راشد بن حمد بن هاشل (۲۰۰۴): «البنى الاسلوبیة فى النص الشعری»، لندن: دارالحكمة.
- درپر، مريم (۱۳۹۲): «الايه‌هاى مورد بررسى در سبک‌شناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان»، دو ماهنامه جستارهای زبانی (۵) ۲۱، ۶۵-۹۴.
- السكاكى، يوسف بن ابى بكر (۱۹۸۱): «مفتاح العلوم»، بغداد: دار الرساله.
- الشایب، احمد (۱۹۴۵): «الاسلوب»، النهضة المصریة.
- شعبانى، منصور (۱۳۸۹): «ساخت همپایگی: با نگاهی به زبان فارسى»، مجله ادب پژوهی: پاییز ۸۹، شماره ۱۳.
- عابدى، على و سرمدى، مجید و مسجدى، حسین و گیتی فروز، على محمد (۱۳۹۵): «همپایگی ساخت های متن و آیات در "التوسل الى الترسل" و "نفثه المصدور"»، فصلنامه علمى پژوهشى پژوهش‌های ادبى قرآن، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۱۴۵-۱۷۱.
- عبدالمطلب، محمد (۱۹۹۴): «البلاغة و الاسلوبیة»، القاهرة: الشركة المصریة العالمیة للنشر.
- عثمان، عبد الفتاح (۱۹۸۳): «دراسات فى علم المعانى والبدیع»، المنيرة: مكتبة الشباب.
- عمرانیپور، محمدرضا (۱۳۸۶): «اهمیت عناصر و ویژگی‌های سلساختاری و اثره در گزینش واژگان شعر»، نشریة علمى پژوهشى گوهر گویا، صص ۱۵۳-۱۸۰.
- فتوحى رودمجنی، محمود (۱۳۹۰): «سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها»، تهران: انتشارات سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲): «دربارہی ادبیات و نقد ادبى»، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۴۴): «پیوند در زبان فارسى» بررسى یک مبحث دستوری، مجله وحید، سال دوم، شماره هفتم.
- فضل، صلاح (۱۹۹۸): «علم الاسلوب مبادئه و إجراءاته»، قاهره: دار الشرق.

- کواز، محمدکریم (۱۳۸۶): «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن کریم»، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: نشر سخن.
- لونگینوس، کاسیوس (۱۳۷۹): «در باب شکوه سخن»، ترجمه رضا سید حسینی، تهران: نگاه.
- مفتاح، محمد (۱۹۹۶): «التشابه و الاختلاف»، دار البيضاء.
- موسوی لری، اشرف السادات و یاقوتی (۱۳۹۳): «زیباشناسی کلام و حیاتی قرآن»، فصلنامه جلوه هنر، شماره ۱۲.
- میشل شرم، جوزف (۱۹۸۴): «دلیل الدراسات الاسلوبیه»، بیروت: مجلد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Bibliography

- Ibn Manzoor, Jamal al-Din, 1990, Arabic Language, Commentary on Ali Shiri, Dar Ihya Al-Trath Al-Arabi, Beirut..
- Ibn Hisham al-Ansari, 1428AH, Mughni al-Labib on Kitab al-Aarib, researched by Muhammad Muhyiddin Abd al-Hamid, Beirut, Al-Maktabeh al-Asriya.
- Akbari Gandmani, Mehrdad, 1397 SH, Hame Paigi and Bazi Muqid in the poem "The only voice that remains", Two Quarterly Journal of Narratology, Year 1, Number 3, pp. 1-20.
- Azarnoush, Azartash, 1385SH, Contemporary Arabic-Persian Culture, Tehran: Nei Publications, 7th edition
- Al-Aid, Asmaa, 2015, Baniya al-Tawazi in the literary essay of al-Bashir al-Ibrahimi, Risal al-Magister, Al-Shaheed University Hamma Lakhdar-Al-Wadi, Republic of Algeria.
- Taftazani, Saad al-Din, 1430AH, Al-Motool Sharh Takhis Miftah al-Uloom. Research by Abdulhamid Hindawi, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Al-Jarim, Ali, 1327AH, Verbal Sentence Asas al-Tabeer in the Arabic Language, Arabic Language Forum (Egypt), No. 350-347.
- Jahemi, Amna, 2012 Aliat al-Intseng al-Nasi fi Khutb Mukhtara Man Mustadrak Nahj al-Balaghah Lalhadi Kashif al-Ghita, Master's thesis, Baji Mukhtar University- Annaba.
- Jurjani, Abdul Qahir, 1368SH, Dalai al-Ijaz, description and research of Muhammad Abdul Moneim Khafaji, Cairo, Cairo Press.
- Jane Acheson, 1364SH, Psychology of Language, translated and written by: Abdul Khalil Hajti, Tehran: Sepehr.
- Al-Hjaya, Ansaf, 2016, al-Tawazi Al-Turkibi al-Sarfi fi al-Qur'an al-Karim, Master's thesis, supervisor: Adel Beqa'in, Jama'at al-Mu'ta, College of Al-Darsat Al-Alia, Department of Arabic Language and Ethicals, Mu'ta, Jordan.
- Hassan, Tammam, 1993, Al-Bayan fi Rua'e al-Qur'an, Cairo, Alam al-Kitab.
- Al-Husaini, Rashid bin Hamad bin Hashel, 2004, Al-Bani al-Sulabiyah in the poetic text, London, Dar al-Hikma.
- Draper, Maryam, 1392SH, layers examined in the critical stylistics of short stories and novels, two monthly linguistic journals (5) 21, 65-94.
- Al-Sakaki, Yusuf bin Abi Bakr, 1981, Miftah al-Uloom, Baghdad, Dar al-Rasalah.
- Al-Shayib, Ahmed. 1945. Style. Al-Masryah Ennahda.
- Shabani, Mansour, 1389SH, the construction of Hampaighi: with a look at the Persian language, Journal of Literary Studies:. Fall 89, No. 13.
- Abedi, Ali and Sarmadi, Majid and Masjidi, Hossein and Giti Faroz, Ali Mohammad, 1395SH, the consistency of text and verse constructions in al-Tussil al-Tarsel and "Naftha al-Masdur", Scientific Research Quarterly of Qur'anic Literary Research, 4th year, 4th issue , pp. 145-171.
- Abdulmutallib, Muhammad, 1994, Rhetoric and Al-Solabiyah. Cairo, Al-Masriyya Al-Alami publishing company.

- Othman, Abdul Fattah, 1983, Studies in Al-Ma'ani and Al-Badi'ah, Al-Munirah, Al-Shabaab Library.
- Imranpour, Mohammad Reza, 1386SH, the importance of the elements and structural features of the word in the selection of words of the poem, scientific-research journal Gohar Goya, pp. 153.180.
- Fatuhi Roudmaujni, Mahmoud, 1390SH, Styloogy: Theories, Approaches and Methods, Tehran, Sokhon Publications.
- Farshidord, Khosrow, 1382SH, about literature and literary criticism, 4th edition, Tehran, Amirkabir.
- Farshidvard, Khosrow, 1344SH, link in Persian language (examination of a grammar topic), Vahid magazine, second year, seventh issue.
- Fazl, Salah, 1998, The Science of Methodology, Principles and Procedures, Cairo, Dar al-Sharq.
- Kowaz, Mohammad Karim, 1386SH, Stylistics of Rhetorical Miracles of the Holy Qur'an, translated by Seyyed Hossein Seidi, Tehran, Sokhon Publishing House.
- Longinus, Cassius, 1379SH, on the glory of speech, translated by Reza Seyed Hosseini, Tehran, Negah.
- Miftah, Mohammad, 1996, Similarities and differences, Dar al-Bayda.
- Mousavi Ler, Ashraf Al-Sadat and Yaqouti, 1393SH, Aesthetics of the Qur'anic Words, Jalof Honar Quarterly, No. 12.
- Michel Sharm, Joseph, 1984, The Reason for Al-Sulabiyah Studies, Beirut, Majd

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی